

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز
سال ششم، شماره‌ی دوم، تابستان ۱۳۹۳، پیاپی ۲۰

بررسی رباعیات خیام از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان‌مدار

مریم شریف* لطف‌اله یارمحمدی**

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز

چکیده

با وجود روش‌های متعدد تحلیل گفتمان انتقادی در زبان انگلیسی، هنوز چارچوب تحلیلی مناسبی برای مطالعه‌ی منابع غنی شعر و ادب فارسی در این زبان تعبیه نشده است. لذا پژوهش حاضر کوششی است در چارچوب گفتمان‌شناسی انتقادی به منظور تحلیل گزیده‌ای از رباعیات خیام با بهره‌گیری از الگوی تحلیلی پیشنهادی از سوی یارمحمدی (۱۳۹۱) که خود برگرفته از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی ون لیوون (۱۹۹۶) است. در این پژوهش، علاوه بر تحلیل کیفی ۴۰ رباعی از رباعیات خیام که به صورت تصادفی انتخاب گردیده‌اند، از روش‌های تحلیل کمی نظیر محاسبه‌ی فراوانی و آزمون مربع خی نیز استفاده شده است. نتایج بررسی‌های کمی، حاکی از آن است که در میان مؤلفه‌های گفتمان‌مدار موجود در الگوی موردنظر، اظهار با قرینه‌ی فحوایی در مقایسه با اظهار با قرینه‌ی لفظی از فراوانی معناداری برخوردار است. همچنین، نتایج این پژوهش مؤید کارایی الگوی تحلیل گفتمان انتقادی مذکور در بررسی متون ادبی به ویژه انواع شعر است. امید است نتایج به دست آمده از این پژوهش توانسته باشد با ارائه‌ی چارچوبی تحلیلی که در زبان فارسی تازگی دارد، گام مؤثری در جهت ارائه‌ی الگوهای تحلیل گفتمان‌شناختی جامع و نظام مند به منظور تحلیل متون مختلف در زبان فارسی بردارد.

* مربی آموزش زبان انگلیسی، شیراز، ایران sharifmar@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** استاد زبان‌شناسی کاربردی lyarmoh@gmail.com

واژه‌های کلیدی: ساختارهای گفتمان‌مدار، گفتمان‌شناسی انتقادی، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی، مؤلفه‌های گفتمان‌مدار.

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، تحلیل گفتمان انتقادی که برگرفته از مشرب زبان‌شناسی انتقادی است (محسنی، ۱۳۹۱)، طیف وسیعی از رشته‌ها نظیر فلسفه، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و حتی ادبیات را تحت‌تأثیر خود قرار داده است. (آقاگل زاده، ۱۳۸۶) تحلیل‌گران گفتمان انتقادی بر این عقیده‌اند که ادبیات و متون ادبی، مانند سایر متون در خدمت ارتباط هستند؛ بنابراین می‌توان آن‌ها را نیز با رویکرد انتقادی، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. (همان، ۱۳۸۶) به عبارت دیگر، «اگرچه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی رابطه‌ی زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان در متون رسانه‌ای و مسایل سیاسی - اجتماعی را در اولویت نخست دستور کار خود دارد، ولیکن اگر بپذیریم که هر آنچه که به زبان گفتار و نوشتار مربوط می‌شود در حوزه‌ی تحلیل گفتمان، جای می‌گیرد؛ پس می‌توان ادبیات شفاهی و مکتوب ملت‌ها را از هر زبانی - از جمله زبان و ادبیات فارسی... - در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی و نقد زبان‌شناختی، تحلیل و تفسیر نمود.» (همان: ۱۸)

از این رو، هدف پژوهش حاضر، بررسی رباعیات خیام از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی است. به عقیده‌ی گفتمان‌شناسان انتقادی، هر متن متشکل از دو لایه است: لایه‌ی زیرین و لایه‌ی زبرین و وظیفه‌ی زبان‌شناس، کشف، تبیین و توجیه لایه‌ی زیرین متن است. (داوری اردکانی و همکاران، ۱۳۹۱) به عبارت دیگر، در رویکرد انتقادی، زبان‌شناس سعی دارد با به کارگیری ساز و کار مناسب بین نهفته در متن و نحوه‌ی بیان، ارتباط برقرار نماید. (یارمحمدی، ۱۳۸۹) بنابراین، تحلیل گفتمان در پی کشف این مهم است که دریابد کارکردهای اجتماعی نهفته در لایه‌های زیرین گفتمان چگونه در لایه‌های زبرین آن، تصویرسازی یا بازنمایی (representation) می‌شوند. (یارمحمدی، ۱۳۸۳)

در تحلیل گفتمان انتقادی، از مؤلفه‌ها (discursive features) یا ساختارهای گفتمان‌مدار (discursive structures) برای تحلیل متن استفاده می‌شود. به گفته‌ی

یارمحمدی: «ساختارهایی گفتمان مدار هستند که به کارگیری یا عدم به کارگیری آن‌ها و یا تغییر و تبدیل آن‌ها به صورت دیگر در گفته و یا متن، باعث شود که از گفته برداشت‌های متفاوتی شود؛ مطلبی پوشیده و مبهم شود و یا صراحت بیش‌تری پیدا کند و یا بخشی از گفته را برجسته نماید و بخشی دیگر را در حاشیه قرار دهد.» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱) در حقیقت، ساختارهای گفتمان‌مدار از هم‌آیی چندین مؤلفه‌ی گفتمان‌مدار که هماهنگ با یک دیگر عمل می‌کنند، به وجود می‌آیند. (فلاحی، توکلی و صاحبی، ۱۳۸۹)

مؤلفه‌های گفتمان مدار می‌توانند زبان‌شناختی (linguistic) یا جامعه‌شناختی - معنایی (socio-semantic) باشند. از دیدگاه ون لیوون (۱۹۹۶)، در گفتمان‌شناسی انتقادی، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی بر مؤلفه‌های زبان‌شناختی ارجحیت دارند؛ زیرا بین شاخص‌های زبان‌شناختی و نقش آن‌ها، همیشه رابطه‌ی صددرصد مستقیم وجود ندارد و لازم است از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی در تحلیل متن کمک بگیریم. بر این اساس، در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا با بهره‌گیری از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار جامعه‌شناختی - معنایی پیشنهادی یارمحمدی (۱۳۹۱) به تحلیل و توجیه رباعیات خیام به عنوان نمونه‌ای از متون ادبی در زبان فارسی دست یازیم.

۲. هدف تحقیق و سؤالات پژوهشی

یکی از مشکلات جدی در گفتمان‌شناسی انتقادی، انتخاب یا ارائه‌ی الگویی مناسب برای تحلیل انتقادی متون مختلف است. تاکنون الگوهای تحلیلی متفاوتی در زبان انگلیسی ارائه شده‌اند؛ نظیر الگوی هاج و کرس (۱۹۷۹)، فرکلاف (۱۹۸۹)، ون دایک (۱۹۹۶) و ون لیوون (۱۹۹۶). در میان الگوهای مطرح در تحلیل گفتمان انتقادی، الگوهای فرکلاف (۱۹۸۹) و ون لیوون (۱۹۹۶) از اهمیت خاصی برخوردار هستند. فرکلاف در رویکرد تحلیلی خود، سه مرحله برای تحلیل گفتمان انتقادی قایل است که عبارتند از توصیف، تفسیر و تبیین و به اعتقاد وی، ماهیت تحلیل در هر سه مرحله، متفاوت است. (زاهدی و ایمانی، ۱۳۹۰) این در حالی است که ون لیوون در رویکرد انتقادی خود، تحلیل متن را از سطح توصیف به سطح تبیین، ارتقا داده است. (فلاحی، توکلی و صاحبی، ۱۳۸۹) سطح تبیین به توضیح چرایی در خصوص تولید متن به

شیوه‌ای خاص در یک زبان و تأثیر ایدئولوژی و عوامل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بر تولید و تفسیر متن می‌پردازد. (آفاگل زاده، ۱۳۸۶)

به طور کلی، بسیاری از الگوهای تحلیلی مذکور متناسب با ساختار زبان انگلیسی و اصالتاً با در نظر گرفتن متون سیاسی، طراحی شده‌اند و چنانچه بخواهند در بافت‌های دیگر، مورد استفاده قرار گیرند، نیازمند تغییراتی هستند.

در زبان فارسی، در قالب تحلیل‌های گفتمان‌شناختی سنتی و هرمنوتیک، تحقیقاتی صورت گرفته است (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۵)؛ اما تاکنون الگوی مناسبی در چارچوب گفتمان‌شناسی انتقادی برای تحلیل متون مختلف به ویژه متون دینی و ادبی ارائه نشده است؛ لذا یارمحمدی (۱۳۹۱) با بهره‌گیری از نظرات ون لیوون (۱۹۹۶) الگویی متشکل از ۳۲ مؤلفه‌ی جامعه‌شناختی - معنایی تعبیه کرده است که ادعا می‌شود به کمک آن‌ها می‌توان متون فارسی به ویژه متون مذهبی و ادبی را تحلیل کرد.

لذا این پژوهش در پی یافتن پاسخی مناسب برای سؤالات زیر است:

۱. مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی به کار رفته در رباعیات خیام، کدامند؟ هر یک به چه میزان به کار رفته‌اند؟

۲. علاوه بر مؤلفه‌های فوق، چه مؤلفه‌های دیگری در رباعیات خیام قابل تشخیص هستند؟

۳. کارآیی الگوی یارمحمدی (۱۳۹۱) در تحلیل انتقادی گفتمان در نمونه‌ی مورد بررسی در این پژوهش و به طور کلی در متون ادبی و دینی در زبان فارسی تا چه حد است؟ (آیا می‌توان با استفاده از این الگو، به نحو مطلوب به تبیین و توجیه متون ادبی و مذهبی در زبان فارسی پرداخت؟)

۳. اهمیت تحقیق

به عقیده‌ی یارمحمدی (۱۳۸۹)، هرچه الگوهای تحلیل انتقادی گفتمان بیش‌تر در بافت‌های جدید و گوناگون به کار روند، بیش‌تر محک زده می‌شوند و توانمندی آن‌ها آشکارتر می‌گردد. این خود موجبات بهبود و اصلاح الگوها را فراهم می‌سازد. بنابراین، این پژوهش می‌تواند از جهاتی چند، حائز اهمیت باشد: از طرفی الگوی مورد استفاده در این پژوهش به مثابه‌ی دستوری گفتمان‌شناختی تلقی می‌شود و پیش از این، چنین

دستوری برای زبان فارسی تعبیه نشده است و از طرف دیگر، در زبانی متفاوت با زبان انگلیسی و در بافتی متفاوت از بافت سیاسی، محک زده می‌شود. به علاوه، نتایج به دست آمده از این تحقیق می‌توانند در بررسی انواع دیگر شعر، نظیر قصیده و غزل و همچنین در تحلیل متون دینی، مورد استفاده واقع شوند. همچنین، پژوهش حاضر به عنوان نقدی گفتمان‌شناختی می‌تواند ما را در فهم هر چه بهتر ایدئولوژی و نظام ارزشی حاکم بر متن رباعیات خیام و شناخت دیدگاه‌های فکری-اجتماعی وی یاری دهد.

۴. روش تحقیق

۴.۱. جامعه و نمونه‌ی مورد بررسی

پیکره‌ی زبانی مورد بررسی در این پژوهش عبارتند از ۴۰ رباعی از مجموعه رباعیات خیام که به صورت تصادفی، از کتاب رباعیات عمر خیام، چاپ پنجم با مقدمه‌ی امیرعباس مجذوب صفا (۱۳۶۴) انتخاب گردیده‌اند.

۴.۲. الگوی تحلیل

الگوی تحلیل مورد استفاده در این پژوهش که در نمودار شماره ۱ آمده است، الگوی پیشنهادی یارمحمدی (۱۳۹۱) است که در اصل، برگرفته از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار ون لیوون (۱۹۹۶) است. در حقیقت، یارمحمدی با مطالعه‌ی منابع فارسی به ویژه منابع عرفانی، ادبی و دینی و بررسی الگوهای تحلیلی رایج در زبان انگلیسی، به طراحی الگویی با ۳۲ مؤلفه‌ی جامعه‌شناختی-معنایی در زبان فارسی پرداخته است که شرح آن‌ها به اجمال در زیر آمده است:

به طور کلی، مؤلفه‌های گفتمان‌مدار به دو مؤلفه‌ی «حذف» و «اظهار» تقسیم می‌شوند. در حذف، برخی از کارگزاران اجتماعی، حذف می‌شوند؛ مثلاً در جمله‌ی «ده فلسطینی در تظاهرات کشته شدند»، کارگزاران اجتماعی، حذف شده‌اند. مؤلفه‌ی اظهار به دو زیرمجموعه‌ی «اظهار با قرینه‌ی فحوایی (نقشی)» و «اظهار با قرینه‌ی لفظی» تقسیم می‌شود. مؤلفه‌های اظهار با قرینه‌ی فحوایی، خود به سه گروه «طبقه‌بندی»، «شخصیت‌مداری» و «تحرك بخشی» تقسیم می‌شوند که هریک زیرمجموعه‌هایی را شامل می‌شوند. اظهار با قرینه‌ی لفظی نیز به زیرمجموعه‌های «کاربرد در بافت غیر

منتظره»، «اظهار موزون و مقفی»، «مجتمع‌شدگی»، «تعبیر با توضیح» و «ترکیبات واژگانی» تقسیم می‌شود. مجتمع‌شدگی و ترکیبات واژگانی نیز زیرمجموعه‌های خاص خود را دارند:

۴.۲.۱. اظهار با قرینه‌ی فحوایی (نقشی)

۴.۲.۱.۱. طبقه بندی

طبقه بندی، زیرمجموعه‌های «دلالت ضمنی»، «هویت‌بخشی»، «کل نگری» و «اسم گذاری» را در بر می‌گیرد:

دلالت ضمنی به دو زیرمجموعه‌ی «کم رنگ» و «پر رنگ» تقسیم می‌شود. در دلالت ضمنی پر رنگ، یک کارگزار مشخص، نقش دیگری نیز بر عهده می‌گیرد؛ مثلاً در «این سبیل کلفته اهل محل را می‌آزارد»، سبیل کلفت هم فرد مشخصی است، هم سبیل پرپشت دارد؛ اما در دلالت ضمنی کم‌رنگ، نقش‌های دیگر به صورت نهفته، ظاهر می‌شوند؛ مثلاً در «پدر برای علی، ماشین و برای زهرا، عروسک خرید»، نقش‌های جنسیتی نهفته‌اند.

در هویت‌بخشی، کارگزاران بر اساس نقش یا ویژگی‌های ذاتیشان طبقه بندی می‌شوند. هویت‌بخشی، خود چهار زیرمجموعه‌ی «هویت‌بخشی مقوله‌ای»، «برجسته کردن»، «ظاهری» و «نسبتی» را در بر می‌گیرد. در هویت‌بخشی مقوله‌ای، افراد با توجه به نژاد، مذهب، قوم، حرفه و غیره، تعریف می‌شوند. در هویت‌بخشی برجسته‌سازی، کارگزاران بر اساس صفت خاصی برجسته می‌شوند و اغراق‌آمیز جلوه می‌کنند؛ مانند صفت «گامبو» برای چاق. در هویت‌بخشی ظاهری، افراد بر اساس ویژگی‌های ظاهری مانند قد بلند، بور و غیره، مشخص می‌شوند و نهایتاً در هویت‌بخشی نسبتی، کارگزاران بر اساس روابط خویشاوندی، دوستی و شغلی، نمایانده می‌شوند مانند مادر من، دوست پدرم، کارگر معدن و غیره.

کل‌نگری به دو زیرمجموعه‌ی «نوع» و «جنس» تقسیم می‌شود. نوع، بر افراد متفق‌الحقیقه مانند احمد و پرویز دلالت دارد (فلاحی، توکلی و صاحبی، ۱۳۸۹) و جنس، از طبقه‌بندی تعدادی مؤلفه‌ی نوع به دست می‌آید مانند انسان. نوع به دو زیرمجموعه‌ی «گروه ارجاعی» و «فرد ارجاعی» تقسیم می‌شود و گروه ارجاعی، خود متشکل از دو زیرمجموعه‌ی «مجموع ارجاعی» و «کلی ارجاعی» است. در مجموع

ارجاعی، کارگزاران اجتماعی به صورت اعداد و ارقام، بازنمایی می‌شوند؛ مانند ۵۴٪ مردم و در کل ارجاعی، کارگزاران به طور کلی، مطرح می‌شوند؛ مانند مسلمانان و ملت ایران. روشن است که در فرد ارجاعی، کارگزاران به صورت فردی تصویرسازی می‌شوند. مؤلفه‌ی اسم‌گذاری به دو مؤلفه‌ی «عنوان‌دهی»؛ مانند پروفیسور امیری و «نام دهی»؛ مانند مهدی، تقسیم می‌شود. نام دهی به نوبه‌ی خود، به سه صورت «غیر رسمی»؛ مانند مهدی، «نیمه رسمی»؛ مانند مهدی امیری، و «رسمی»؛ مانند آقای امیری نمایانده می‌شود.

۲.۱.۲.۴. شخصیت‌مداری

شخصیت‌مداری به دو مقوله‌ی «شخصیت‌دهی» و «شخصیت‌زدایی» تقسیم می‌شود: شخصیت‌دهی پنج زیرمقوله‌ی «نامشخص‌سازی»، «نمادین‌شدگی»، «فشرده‌شدگی»، «شی به جای انسان» و «حیوان به جای انسان» را شامل می‌شود: در نامشخص‌سازی، هویت کارگزاران، مجهول باقی می‌ماند؛ مانند «یکی را گفتند عالم بی‌عمل به چه ماند؟» نامشخص‌سازی معمولاً با ضمائر مبهم و ادات ابهام، نظیر هرکس، یکی و غیره همراه است. در نمادین‌شدگی، کارگزاران واقعی جای خود را به کارگزاران خیالی و داستانی مثل «رستم» می‌دهند. در فشرده‌شدگی، شخصیت‌دهی از طریق ترکیبی از روندهای تجربه و تعمیم صورت می‌گیرد. تعبیراتی مانند فرشته‌ی نجات که به پزشکان اطلاق می‌شوند، از این گونه‌اند. در مؤلفه‌ی شی به جای انسان، نشستن شی به جای انسان، بازنمایی می‌شود؛ مانند «درختان با پوشیدن قبای سبز، مژده‌ی آمدن بهار را می‌دهند». نمونه‌های بازنمایی حیوان به جای انسان در کتاب موش و گربه‌ی عبید زاکانی، کلیله و دمنه و کتاب‌های کودکان، زیاد یافت می‌شود.

شخصیت‌زدایی دارای دو زیرمجموعه‌ی «انتزاعی کردن» و «عینی کردن» است: در انتزاعی کردن، کارگزاران اجتماعی با صفت یا کیفیتی نمایانده می‌شوند؛ اما در عینی کردن، بازنمایی کارگزاران به وسیله‌ی عمل، صورت می‌گیرد. عینی کردن به چهار زیرمجموعه‌ی «اندام‌مداری»، «گفته‌مداری»، «بزارمداری» و «مکان‌مداری» تقسیم می‌شود که مثال هر یک به ترتیب عبارت است از: دست علی به همراهت؛ گزارش زلزله، حکایت از کشته شدن افراد بسیاری دارد؛ مداد روی کاغذ، حرکت می‌کرد و کربلا سرزمینی است که درس آزادگی می‌دهد.

۴. ۲. ۱. ۳. تحرک بخشی

تحرک بخشی به دو زیرمجموعه‌ی «فعال‌سازی» و «منفعل‌سازی» تقسیم می‌شود. در فعال‌سازی، کارگزاران به صورت فعال، بازنمایی می‌شوند؛ مانند «مهدی، حسن را دید»؛ اما در منفعل‌سازی، کارگزاران به صورت عامل تأثیرپذیر نمایانده می‌شوند؛ مانند «حسن دیده شد.»

۴. ۲. ۲. ۲. اظهار با قرینه‌ی لفظی

۴. ۲. ۲. ۱. کاربرد در بافت غیر منتظره

این مؤلفه، سه زیرمقوله‌ی «کاربرد سؤال»، «توضیح و اضحات» و «کاربرد تعبیر در متن غیر مرسوم» را در بر می‌گیرد: در کاربرد سؤال، سؤالی مطرح می‌شود که پاسخ آن واضح است؛ لذا مطرح کردن سؤال، نیازمند تفسیر است؛ مانند مصرع «که گفتت برو دست رستم ببند؟» در توضیح و اضحات، جمله‌ای واضح و روشن، نظیر «آب را می‌نوشتند» در موقعیتی طبیعی بیان می‌شود که تفسیر خاص خود را می‌طلبد. در مؤلفه‌ی کاربرد تعبیر در متن غیر مرسوم، تعبیری در متنی غیر مرسوم و غیرعادی به کار می‌رود؛ مثلاً جمله‌ی «صبح می‌خندد»، نیازمند تفسیر است؛ زیرا خندیدن، فاعل انسان می‌طلبد.

۴. ۲. ۲. ۲. ۲. اظهار موزون و مقفی

اظهار موزون و مقفی در قرآن کریم، اشعار و آثار منشور ما، فراوان به چشم می‌خورد.

۴. ۲. ۲. ۳. مجتمع شدگی

مجتمع شدگی دو زیرمجموعه‌ی «جمع شدگی» و «تفکیک شدگی» را در بر می‌گیرد. در جمع شدگی، نقش‌های کارگزاران به یک دیگر پیوند زده می‌شود؛ مانند جمله‌ی «مهدی و رضا به نمایشگاه رفتند.» در تفکیک شدگی، هر فرد یا گروه، از دیگر گروه‌ها تفکیک می‌شود؛ مانند «کبوتر با کبوتر باز با باز.»

۴. ۲. ۲. ۴. تعبیر با توضیح (واژگان با توضیح)

در تعبیر با توضیح، ترکیبات بعدی، توضیحات بیش‌تری را در خصوص یک کلمه‌ی خاص فراهم می‌کنند؛ مثلاً «درشبی چون شبه روی شسته به قیر»، کلماتی که بعد از شبی به کار رفته‌اند، در خصوص شب توضیح می‌دهند.

۳.۴. روش تحلیل

پژوهش حاضر علاوه بر اتخاذ روش‌های تحقیق کیفی در چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان، از روش‌های کمی نظیر محاسبه‌ی فراوانی و آزمون مربع خبی نیز بهره گرفته است. پس از انتخاب نمونه‌ی یاد شده، ابتدا تعبیرات و مؤلفه‌های گفتمان‌مدار متن، مشخص شد و بر اساس الگوی مذکور، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. سه رباعی از رباعیات تحلیل شده به عنوان نمونه، در پیوست آمده است. سپس، میزان فراوانی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار، محاسبه شد. (ر.ک: جدول ۲) به منظور حصول اطمینان از معنادار بودن تفاوت مشاهده شده در میان فراوانی‌های به دست آمده، آزمون مربع خبی مورد استفاده قرار گرفت که نتایج آن در جدول شماره ۱ آمده است. نتایج به دست آمده از آزمون مربع خبی، بیان گر وجود تفاوت معنی دار در فراوانی‌های مشاهده شده در سطح معناداری $P < .05$ و با درجه آزاد $df = 2$ است.

جدول شماره ۱: نتایج آزمون مربع خبی

نتیجه	آزمون مربع خبی	فراوانی مشاهده شده	مؤلفه‌ی گفتمان مدار
معنادار	۱۴۸/۳۷	۹	حذف
معنادار	۷۲/۵۶	۲۰۵	اظهار با قرینه‌ی فحوایی
معنادار	۱۳/۳۹	۵۵	اظهار با قرینه‌ی لفظی
$P < .05$ $df = 2$ $Cv = 5.99$			

مربوط به آزمون مربع خن بیان‌گر وجود تفاوت بسیار معنی‌داری در میان مؤلفه‌های مذکور است. (ر.ک: جدول ۱) در میان مؤلفه‌های اظهار با قرینه‌ی فحوایی، مؤلفه‌های شخصیت‌مداری (۸۶)، تحرک‌بخشی (۸۲) و طبقه‌بندی (۳۰)، به ترتیب از بالاترین فراوانی برخوردار بودند و از میان مؤلفه‌های اظهار با قرینه‌ی لفظی، مؤلفه‌های ترکیبات واژگانی (۴۱)، اظهار موزون و مقفی (۴۰) و کاربرد در بافت غیرمنتظره (۹)، بالاترین فراوانی را دارا بودند.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

با عنایت به جدول شماره ۲، در پاسخ به سؤال پژوهشی شماره ۱، می‌توان نتیجه‌گرفت مؤلفه‌ی اظهار در مقایسه با مؤلفه‌ی حذف از فراوانی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. از آن جا که الگوهای تحلیل‌گفتمان انتقادی متن یا گفته را تبلور دیدگاه‌های فکری-اجتماعی و ایدئولوژی نویسنده، مؤلف یا سراینده‌ی آن می‌دانند (فلاحی، توکلی و صاحبی، ۱۳۸۹) و زبان را به عنوان وسیله‌ای برای بازتولید و تفسیر مجموعه عقاید و نظام‌های ارزشی نهفته در متن یا گفته در نظر می‌گیرند، لذا بسامد بالای مؤلفه‌ی اظهار در ساختار رباعیات خیام را می‌توان به مثابه‌ی گرایش خیام به صراحت لهجه و استفاده از لحن روشن و بی‌پروا در بیان حقایق، تلقی کرد. صادق هدایت (۱۳۱۳) نیز در مقدمه‌ای که بر رباعیات خیام نوشته است به این مطلب اذعان داشته است. به عقیده‌ی وی، خیام در ترانه‌هایش کتمان و تقیه را کنار گذاشته است و با وضوح و بیان ساده، سخن گفته است؛ زیرا «خیام احتیاج به پرده‌پوشی و رمز و اشاره ندارد؛ افکارش را صاف و پوست‌کنده می‌گوید. همین لحن ساده، بی‌پروا و صراحت لهجه او را از سایر شعرای آزاد فکر، متمایز می‌کند.» (همان: ۴۱)

به طور کلی، مؤلفه‌های به کار رفته در رباعیات خیام به ترتیب فراوانی، عبارتند از: شخصیت‌مداری (۸۶)، تحرک‌بخشی (۸۲)، ترکیبات واژگانی (۴۱)، اظهار موزون و مقفی (۴۰)، طبقه‌بندی (۳۰)، کاربرد در بافت غیرمنتظره (۹)، حذف (۹)، تعبیر با توضیح (۳) و مجتمع‌شدگی (۲). همچنین از میان زیرمؤلفه‌های الگوی موردنظر، تمامی زیرمؤلفه‌ها به استثنای زیرمؤلفه‌های فرد ارجاعی، جنس، عنوان‌دهی، فشرده‌شدگی، تفکیک‌شدگی و توضیح و توضیحات در نمونه‌ی مورد بررسی به چشم می‌خورند. در

نتیجه می‌توان گفت تمامی مؤلفه‌های گفتمان مدار موجود در این الگوی تحلیلی به استثنای تعداد اندکی زیرمؤلفه در پیکره‌ی زبانی مورد بررسی به کار رفته‌اند.

در پاسخ به سؤال شماره ۲، لازم به ذکر است که در بررسی دقیق‌تر نمونه‌ی مورد مطالعه، به ترکیباتی بر می‌خوریم که نیازمند تعبیر و تفسیر خاص هستند؛ لذا می‌توانند گفتمان مدار تلقی شوند. لکن در الگوی تحلیلی پیشنهادی یارمحمدی (۱۳۹۱) به وضوح به آن‌ها پرداخته نشده است و مؤلفه‌های گفتمان مدار خاصی برای آن‌ها در نظر گرفته نشده است؛ به عنوان مثال، در مصرع «آمد سحری ندا ز میخانه ما» یا «امشب می‌جام یک منی خواهم خورد»، تعبیرات سحری و امشب، گفتمان مدار به نظر می‌رسند و می‌توان زیرمؤلفه‌ی «زمان مداری» را برای آن‌ها پیشنهاد کرد. لازم به ذکر است که این نمونه تعبیرات در اشعار حافظ نیز به وفور یافت می‌شوند؛ نظیر «دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند» و یا «چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی».

در پاسخ به سؤال شماره ۳، به نظر می‌رسد الگوی تحلیلی یارمحمدی (۱۳۹۱) به عنوان دستوری گفتمان‌شناختی توانسته است با به کارگیری ساز و کار مناسب از سطح توصیف متن فراتر رود و در حد معقول از عهده‌ی تبیین و توجیه متن موردنظر بر آید؛ لذا می‌تواند الگوی مناسبی برای تحلیل گفتمان انتقادی در زبان فارسی به ویژه در متون شعری و ادبی باشد. به امید آن که محققان و دانش‌پژوهان با اندک تغییراتی بتوانند از این الگو در تحلیل گفتمانی منابع مختلف شعر و ادب پارسی و متون دینی و عرفانی در زبان فارسی بهره‌مند شوند.

پیوست

نمونه‌ی اول

در کارگه کوزه گری بودم دوش دیدم دوهزار کوزه، گویا و خموش
ناگاه یکی کوزه برآورد خروش کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش

کوزه گری: هویت بخشی مقوله‌ای

دوهزار کوزه: مجموع ارجاعی

گویا و خموش: هم آیی با متضاد خود

یکی کوزه برآورد خروش: فعال سازی و شی به جای انسان

کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش: کاربرد سؤال

کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش: جمع شدگی و هویت بخشی مقوله‌ای

کل رباعی: اظهار موزون و مقفی

نمونه‌ی دوم

مرغی دیدم نشسته بر باره‌ی طوس در پیش نهاده کله‌ی کیکاوس
با کله همی گفت که افسوس افسوس کو بانگ جرس‌ها و کجا ناله‌ی کوس

مرغی (در مصرع اول، دوم و سوم): فعال سازی و حیوان به جای انسان

باره‌ی طوس: مکان مداری

کله‌ی کیکاوس: اندام مداری و منفعل سازی

کیکائوس: نمادین شدگی

با کله همی گفت: اندام مداری و منفعل سازی

کو بانگ جرس‌ها و کجا ناله‌ی کوس: کاربرد سؤال

کل رباعی: اظهار موزون و مقفی

نمونه‌ی سوم

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است در بند سر زلف نگاری بوده است
این دسته که بر گردن او می‌بینی دستی است که بر گردن یاری بوده است

این کوزه: فعال‌سازی، شی به جای انسان و کاربرد در بافت غیر منتظره
زلف نگار: اندام مداری و منفعل‌سازی
گردن او: اندام مداری و منفعل‌سازی
دستی: اندام مداری و فعال‌سازی
گردن یار: اندام مداری و منفعل‌سازی
دستی است که بر گردن یاری بوده است: تعبیر با توضیح در خصوص دسته
کل رباعی: اظهار موزون و مقفی

فهرست منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۸۵). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». *ادب پژوهی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۲۸-۱۷.
- داوری اردکانی، رضا؛ نیلی پور، رضا؛ قائمی‌نیا، علیرضا؛ جاج، آنتونی و یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۱). *زبان استعاره‌ی و استعاره‌های مفهومی*. تهران: هرمس.
- زاهدی، کیوان و ایمانی، آسیه. (۱۳۹۰). «زن در ضرب المثل‌های انگلیسی: رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان». *دو فصل نامه‌ی نقد زبان و ادبیات خارجی*، سال ۴، دوره ۴، شماره ۷، صص ۸۱-۱۱۳.
- فلاحی، محمدهادی؛ توکلی، نسترن و صاحبی، سیامک. (۱۳۸۹). «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه‌ی تحلیل انتقادی گفتمان». *فصل نامه‌ی پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، دوره ۸، شماره ۱۶، صص ۱۰۹-۱۳۳.
- مجدوب صفا، امیرعباس. (۱۳۶۴). *رباعیات حکیم عمر خیام*. تهران: اقبال.
- محسنی، محمدجواد. (۱۳۹۱). «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف». *فصل نامه‌ی معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال سوم، دوره ۳، شماره ۳، صص ۸۶-۶۳.

هدایت، صادق. (۱۳۱۳). *ترانه‌های خیام*. تهران: تدبیر.

یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.

_____ (۱۳۸۵). *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*. تهران: هرمس.

_____ (۱۳۸۹). *از شیراز تا کشمیر: مجموعه مقالات در آموزش زبان*.

شیراز: فانوس اندیشه.

Fairclough, N. (1989). *Language and power*. London: Longman.

Hodge, R. & Kress, G. (19۷۹). *Language as ideology*. London:

Routledge.

Van Dijk, T.A. (1996). *Discourse, power and access*. In C.R. Caldas-Coulthard & M. Coulthard, (Eds.), *Texts and practices: Readings in critical discourse analysis*, pp. 84-104. London: Routledge.

Van Leeuwen, T. (1996). *The representation of social actors*. In C.R. Caldas-Coulthard & M. Coulthard, (Eds.), *Texts and practices: Readings in critical discourse analysis*, pp. 32-70. London: Routledge.

